۲.ارتکاز:سهل الادعا؛سهل الانکار

یکی دیگر از مشکلات ارتکاز این است که سهل الادعا و سهل الانکار است. این یعنی چیزی بیضابطه. میگویی ارتکاز هست، او میگوید نه نیست. ما هیچ راهی نداریم. در روایت می گوییم: این، روایت؛ لفظ را بخوانیم، معنا کنیم.العرف بابک. اما ارتکاز، صرفاً چون امر ذهنی است، سهل الادعا، سهل الانکاراست . لذا این هایی که من عرض میکنم برای این است که ارتکاز از این انعطاف زیاد، از این که هیچ ضابطهای فعلاً ندارد، در بیاید.

ورود نفس اشکال در«ضروریّات دین»

یک چیزهای دیگر هم در فقه، خیلی معروف است و همین مشکلات را دارد. ضرورت در دین، شوخی نیست. ضروری دین. خیلی سهل الادعا، سهل الانکار. در مستمسک، در مسأله تنجیس متنجس

عدهای از اجلّاء رفتند فیض کاشانی را به مرز خوج از دین کشاندند[1]. حتی مرحوم کاشف الغطاء آخر کار فرمودند که **«فسلام علی الفقه و علی الفقهاء بعد ظهور مثل هذه الاقوال و الحول و الا قوة الا بالله»**. پس ضرورت هم سهل الادعا است. آلآن فیض میگویند ضروری نیست. فیض که نمیخواهد بگوید من کافرم؛ انکار ضروری کردم. به فیض بگویی چرا گفتی؟! ضروری دینشان است.می گویند ضروری نیست. پس این آنجا هم هست. ما خیلی نمیتوانیم ارتکاز را محکومش بدانیم، به خاطر اینکه از اشکالات مهمش این است که سهل الادعا است. خب ضرورت مگر نیست؟ همه هم قبول دارند. این هم خیلی ادعایش عُسر ندارد؛مثل ادعای انصراف ای ظهور و امثال این ها. خب آنجا هم همین مشکلات را داریم.

پذیرش عمومی؛شرط متأخر حجیت ارتکاز

واقعاً نیاز داریم فکر بیشتری بکنیم در ضابطهمند کردن این مطالب. یکی از ضابطهها که خیلی کاری انجام نمیدهد ولی بد نیست، این است که ارتکاز و ضرورت را موکول کنیم به این که مشروط است به یک شرط متأخر؛ شرط متاخّرش این است که وقتی ادعای ارتکاز ای ضرورت شد همه ی متشرعه، با یک فاصلهی زمانی از او بپذیرند؛ ادعای او را رد نکنند. آخر دیدی گاهی خود متشرعه متوجه نیستند، اما وقتی کسی گفت همه، سرها را تکان میدهند.

اگر ارتکاز بخواهد فردی باشد؛ ادّعای فرد باشد، به مرحله حجیت نمیرسد.امّا فرض میگیریم مرحوم شیخ انصاری فرمودند، گفتن ارتکاز متشرعه بر این است، شاگردهایشان، باحثینشان، بحث کردند، بعد از مثلاً ۱۰۰ سال بحث، بین ناظرین جا افتاد که حرف شیخ، درست بوده است. ما میگوییم زمان شیخ ، هنوز برای اهل آن زمان، این دلیل شرعی به مرحلهی حجیت نرسیده بود؛

باحثینی هم که میخواستند به حرف شیخ اتکا کنند، حجّت نداشتند. آخر خیلی ادله است که مراحل حمل و جنینایش باید طی بشود ؛ اصلاً تکامل علوم یعنی این.

اما بعد که به این معنا مستقر شد؛ یعنی آیندگان در اصل اینکه این ارتکاز هست، حرف شیخ را تأیید کردند- یکی دو نفر اشکال ِکلاسیک دارند ،مشکلی ندارد- متشرعه سر تکان دادند برای شیخ؛ یعنی شرط ِمتأخر ِارتکاز آمد، در این فضا من عرضم این است، اینجا دیگر دلیل میآوریم، مسلّم هم هست، هیچ شکی نداریم که این ارتکاز فی الجمله حجیت دارد، اما به ضمیمه آن مطالبی که عرض کردم که طبقهبندی دلالی برای او بشود: آن مرحلهای از آن، که در حکم لسان ِنص ای ظهور واضح است جدا بشود از آن مراحلی که متشرعه قطعاً این ارتکاز را دارند، اما در آن حکم ِ«صفر و یکی» که ما میخواهیم انتخاب کنیم، لسان ندارد: وجوب، لا وجوب. استحباب، لا استحباب، حرمت، لا حرمت.

شما اگر با این فرض هم بگویید ما دلیل نداریم، جلو میرویم. شیخ ادعای ارتکاز کردند مثلاً بر حرمت، فرض هم گرفتیم که به شرط متأخر نزد متشرعه پذیرفته شد که شیخ راست میگویند. میگوییم حجیت ِاین لسان، را هم پذیرفتیم، اما شاید داریم اشتباه میکنیم؛ این حرمت از آن حرمتهایی است که خود شارع هم حاضر است بگوید حرام است.ما از کجا بفهمیم اینکه شیخ فرمودند، آن مکروه ِشدید نیست؟

اگر طبقهبندی کنیم، فوری میگوییم اگر همه متشرعه حرف شیخ را پذیرفتند که ارتکاز بر حرمت است، دلیل شرعی ِقطعی داریم بر اینکه **واجب نیست**. ببینید واجب نیست. کسی نمیتواند بیاید بگوید اینجا دوران بین وجوب و حرمت است. میگوییم نه، اگر ارتکاز بر حرمت است و این ادعا قبول شد، در اینکه این ارتکاز دارد نفی وجوب میکند، لسان قطعی داریم. خب استحباب چه طور است؟ درجهبندی دارد. آیا بگوییم: دارند میگویند ارتکاز بر حرمت است، شما میگویید مستحب است؟! بر اباحه همچنین. اما در کراهت، مشکل میشود؛ آیا حرمت ثابت میشود یا کراهت؟ دفع کراهت ِشدیدهاش، ضابطهی بیشتری میخواهد. در اینجایش نمیتوانیم بگوییم الآن بر آن حرام فقهی، یعنی حرام ِمقابل ِکراهت، دلیل پیدا کردیم.بله اگر از اوجب واجبات یا از اعلی درجه حرمت باشد، لسان پیدا میکند. این حاصل عرض من است.

تفصیلی کردن ارتکاز

فقیه مظلوم

راه نقدتر، همین است که این فقیهی که خودش مدّعی است، مثل بعضی فقهای مظلوم - مظلوم، یعنی مظلوم نسبت به بیان نظرش،مظلوم از ناحیه شاگردهایش- نباشد که حاج آقا باراه میگفتند.یک فقیهی است که مظلوم نیست. میبینید شاگردهایی دارد فعّال و زرنگ، دورش را میگیرند. میگویند چرا شما این را میگویید؟ دلیلتان چیست؟ جان ِآن فقیهی را که یک چیزی میبافد، و از آن به ارتکاز متشرعه تعبیر میکند، فعّال میکنند تا شواهدش را بگوید. بعد شروع میکند شاهد شاهد گفتن. این شاهدها یعنی ذهن من این مبادی را دیده است که میگوید ارتکاز. خب این هم یک راه است.

---

[1] بل لا يمكن بعد دعوى الإجماع صريحاً وظاهراً [بر تنجيس متنجّس]، بل و **الضرورة** من كثير من الأجلاء على خلافها، منهم الوحيد (ره) في شرح المفاتيح، و منهم المقدس الكاظمي في وسائله، حيث قال: «إن استباح بسوء رأيه (يعني: صاحب المفاتيح) مخالفة الإجماع، فما الذي

أباح له القدام على **مخالفة الضرورة** و وه قاض بالخروج عن المذهب؟! بل ان كان إجماعاً في المسلمين و ضرورة- كما وه الظاهر- خرج عن الدين ..». و منهم الشيخ الأكبر في محكي شرح القواعد قال- بعد دعوى الإجماع و الضرورة على تنجيس المتنجس-: «و قال في المفاتيح، و استعيذ باللّه من هذه المقالة» ثمّ على (الى أن قال) : «ثمّ حكى كالم الكاشاني و رواياته التي تشبث بها .. تقدير ظهورهن فيما قال، كيف يمكن الاستناد إليهن في مقابلة إجماع الشيعة، بل المسلمين، بل الضرورة .. (الى أن قال) فسالم على الفقه و على الفقهاء بعد ظهور مثل هذه الأقوال، و ال إلا باللّه). و قال في الجواهر في مسألة الاستنجاء من البول بالماء: «و قد تفرد الكاشاني بشيء خالف به إجماع الفرقة الناجية، بل إجماع المسلمين، بل **الضرورة من الدين** مستندا إلى هاتين الروايتين (يعني روايتي حنان و سماعة المتقدمتين) و نحوهما .. (إلى أن قال) : و هو بالاعراض عنه حقيق، و ال يليق بالفقيه التصدي لرد مثل ذلك بعد ما عرفت أنه مخالف لإجماع المسلمين و ضرورة الدين» و نحو ذلك كالم غيرهم.(مستمسك العروة الوثقى؛ ج1، ص: 484)

بازبینی #1
ایجاد شده در 22 مه 2025 15:02:49 ظهر ... .
به روزرسانی شده در 22 مه 2025 15:03:31 ظهر ... .